



چگونگی کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان

پیدایش و استحکام اقتصاد جنگی (1979-2001)

از نگاه تاریخی افغانستان را نمیتوان شامل کشور های کلاسیک تولید کننده تریاک (تریاک و هیروئین) به حساب آورد. اما در مناطق مرتفع ولایت بدخشان در شمال شرق افغانستان از قرن 18 به اینطرف تریاک برای مصارف منطوقی تولید میگردد. کشت تریاک به استقامت راه ابریشم از چین و بخارا تا افغانستان گسترش یافته و این خود ثبوت ارتباط عنعنوی میان شمال افغانستان با مناطق اطراف راه ابریشم در آسیای مرکزی میباشد که تا هنوز دارای اهمیت شایان است. از آغاز قرن بیست تریاک به مقدار بسیار کم در مناطق غربی افغانستان هرات و همچنان در ننگرهار در شرق این کشور تولید میگردد¹

این ایالات متحده و کشور های غربی بودند که از دهه 80 به اینطرف با حمایت از مجاهدین در جنگ علیه شوروی، افغانستان را در سطح جهانی به یکی از مولدین عمده کشت تریاک تبدیل نمودند. در حالیکه تولیدات تریاک افغانستان در سال 1971 به 100 تن تخمین زده میشد، بعد از آغاز جهاد ضد شوروی در سال 1979 تا ختم جنگ، تولید آن سیر صعودی را بخود گرفت. در سال 1991 تولید تریاک افغانستان به 2000 تن تخمین گردید و در اواخر دهه 90 به 4600 تن رسید². با وجودیکه رئیس جمهور کرزی از جنوری 2002 به اینطرف تولید، فروش و مصرف تریاک را بصورت رسمی ممنوع قرار داد، اما از اواسط این دهه افغانستان در صدر مولدین تریاک جای میانمار (برما) را اشغال نموده است. افغانستان در سال 2007، 8200 تن تریاک تولید نموده و به این ترتیب 93% تریاک جهان را به بازار جهانی عرضه کرد و در سال 2008 با وجود کاهش در تولید، موقعیت خود را حفظ نمود³. در سطح جهانی تا حال هیچ کشوری موفق به بدست آوردن چنین انحصاری در زمینه تولید تریاک نگردیده است.

زرع و تولید تریاک:

عوامل خارجی و بازیگران اصلی

در قدم اول عوامل خارجی بود که باعث " صعود تولید" مواد مخدر در افغانستان گردید:

- تغییر محل جغرافیایی تولید مواد مخدر از یک منطقه به منطقه دیگر آسیا
 - منافع سیاسی و اقتصادی بازیگران داخلی و خارجی در جنگ ضد قوای اشغالگر شوروی
- تغییر محل تولید مواد مخدر در آسیا علاقمندی مولدین و عرضه کنندگان این مواد را به افغانستان جلب نمود تا خلی بازار بین المللی را پر نمایند. تقلیل تولید مواد مخدر در ترکیه بعد از سال 1974⁴ انتقال محل جغرافیایی تولید این ماده از مثلث طلایی (برما، لاوس، تایلند) در جنوب شرق آسیا در دهه هفتاد به منطقه نیم دایره طلایی آسیای مرکزی (افغانستان، پاکستان، ایران) و همچنان انتقال محل آن از یک کشور (پاکستان) به کشور دیگر در آسیای مرکزی

¹ این تفاوت باید در نظر گرفته شود که در افغانستان از بته چرس هم ماری یوانا و هم چرس تولید میگردد S.19 Weiner

² Vgl.: Alfred W. Mc Coy, The Politics of Heroin. CIA Complicity in the Global Drug Trade; 2. , überarbeitete Auflage, Chicago 2003 S.16

³ UNODC Afghanistan Opium Survy 2007

⁴ Vgl.: Dorian Jones „Opium: حکومت ترکیه تولید تریاک را رسمی ساخته و از آنرا برای دوا سازی قابل استفاده ساخت. legal Solutions“ in ISN Security Watch24.8.2008

(افغانستان)⁵ این عامل آخری موثریت قابل ملاحظه را در افغانستان از خود بجا گذاشت. ایران در گذشته تنها نقش بزرگی را در تولید مواد مخدر داشت بلکه از موجودیت تعداد زیاد معتادین در این کشور نیز رنج میبرد. تلاشهای شاه رضا پهلوی از سال 1955 به بعد در زمینه محدود ساختن تولید مواد مخدر در ایران به کدام نتیجه مطلوب نرسید. اما بعد از سقوط شاه در ماه فبروری 1979 رهبران انقلاب ایران تحت رهبری امام خمینی در مبارزه علیه تولید مواد مخدر به موفقیت‌های نسبی دست یافته و در مجموع در تولید تریاک ایران، تقلیل قابل ملاحظه ای بوجود آوردند. در این مرحله آنچه که تولید میشد در بازار های داخلی ایران بمصرف میرسید. از این لحاظ ما زادی برای فروش هیروئین به بازار ایالات متحده و اروپا بدسترس قاچاقبران قرار نداشت. این خلا بزودی توسط مولدین در مناطق سرحدی افغانستان - پاکستان پر گردید.⁶ اما ایالات متحده امریکا دیکتاتور پاکستان ضیالاحق را در سالهای 80 مجبور ساخت تا علیه تولید مواد مخدر در نوار سرحد پاکستان- افغانستان اقدام جدی نماید که در نتیجه کشت تریاک از نوار سرحد به داخل افغانستان انتقال کرده و تولید آن در داخل افغانستان متمرکز گردید. اما تبدیل آن به هیروئین در لابراتوار های پاکستان صورت گرفته و از طریق راه های ترانسپورتی پاکستان به اروپا و امریکا انتقال داده میشد. با چنین بافت و انتقالات درامواری سرحد، بنیان ساختار های یک اقتصاد جنگی در افغانستان گذاشته شد.

آنچه را که به مشکل میتوان مستدل ساخت عامل دومی است که در ازدیاد تولید مواد مخدر در افغانستان نقش عمده داشت. تحلیل های بین المللی که در گذشته در رابطه تجارت مواد مخدر افغانستان صورت گرفته، تنها به نقش بازیگران داخلی محدود میگردد، مجاهدین و طالبان. اما برخلاف آن در تحلیل های دهه 90 نقش عاملین خارجی در این بازی پشت پرده بیشتر روشن میگردد. سی آی ای در دهه 80 با استفاده از میتود جنگ نیابتی، کوشش نمود تا با کمک سازمان جاسوسی اردوی پاکستان ای اس آی و رهبران انتخاب شده گروه های مشخص مجاهدین، افغانستان را به "وینتام شوروی" (زیگنیف برژنسکی) تبدیل نماید.⁷ با استفاده از این جنگ نیابتی ایالات متحده جهاد افغانستان را رهبری کرده و بدینصورت در بلند بردن سطح تولید مواد مخدر هم نقش خود را بازی نمود. "نتیجه مستقیم جنگ مقدس سی آی ای از سال ۱۹۷۹-۱۹۸۹⁸

بازی مشترک سلاح - مواد مخدر- پایپلاین برای سی آی ای سود سیاسی را در بر داشت. سی آی ای از طریق ای اس آی بعنوان واسطه، هفت سازمان سنی مذهب مجاهدین را از نگاه لوژستیک در آنطرف سرحد یعنی پاکستان تقویت نمود. کاروانهای حمل و نقل مواد لوژستیک برای جنگ، در راه بازگشت، برای رهبران مجاهدین مواد مخدر انتقال میدادند. که انتقال آن از جانب ای اس آی حمایت و از نگاه سیاسی توسط اقدامات محرمانه سی آی ای پشتیبانی میگردد. معاملات و مفاد این تجارت از طریق بانک پاکستانی "Bank of Credit & Commerce International" (BCCI) در سطح بین المللی رسیدگی میشد.⁹ گرچه سی آی ای خود از این پولها جهت عملیات مخفی استفاده نمیکرد اما به مجاهدین بعنوان هم پیمانان داخلی خود، این زمینه را مساعد میساخت تا مصارف جنگی خود را از این طریق تمویل نمایند. سی آی ای در این زمینه از دو ناحیه سود میبرد:¹⁰ یکی آنکه رهبران مجاهدین و گروه های جنگی مقاومت علیه شوروی را بسیج میکرد، بدون آنکه از این ناحیه مصرفی را به عهده داشته باشد و دیگر اینکه از این طریق وفاداری رهبران مجاهدین را بدست می آورد که تجارت مواد مخدر برایشان عاید اضافی ایجاد میکرد. این رهبران با استفاده از این پولها پیروان خود را تمویل و نفوذ سیاسی خود را گسترش میدادند. از جمله گلب الدین حکمتیار که در مواردی زیادتین سلاح را از سی آی ای بدست می آورد بصورت سیستماتیک از پول قاچاق مواد مخدر در حزب خود، سلسله مراتب حزبی را ایجاد نموده و کوشش کرد تا عسکر منظمی را سازماندهی نماید.¹¹ در جریان این سالها به همان پیمانان که جنگ زیر بنای اقتصاد خود کفای زراعتی را نابود ساخت به همان اندازه رهبران مجاهدین و قوماندانهای خورد و کوچک به قاچاق مواد مخدر رو آوردند تا گروه های جنگی خود را

حکومت بر علیه آن و حمایت متداوم از دهقانان و همچنان در سالهای ۶۰ مثلث طلایی بزرگترین منطقه تولید تریاک بود که خشکسالی، مبارزه⁵ ایالات متحده امریکا در تعقیب قاچاقبران منطقوی به استثنای برما باعث تقلیل تولید تریاک گردید

همانجا ص ۲۸۳ Mc Coy

همانجا ص ۴۷۱ Mc Coy⁶

⁷ Vgl. Peter Dale Scott, Drugs, Öl and War. The United States in Afghanistan, Colombia and Indochina, Lanham et al. 2003, S.30 und Oui, la CIA est entrée en Afghanistan avant les Russes... "Interview von Vincent Jauert mit Tbignew Barzeznki, in: le Nouvel Observateur, (15.1.1998)1732, <http://hebdo.nouvelobs.com/hebdo/parution/p19980115/articles/a19460-.html>

⁸ Übersetzt aus: John K Cooly, UNholy Wars. Afghanistan, Amerika and International Terrorism. 2. Auflage, London 2000, S.5

⁹ Vgl. Barnett R. Rubin, The Fragmentation of Afghanistan. State Formation and Collapse in the International System, New Haven/London 1995, S.196ff; Mc Coy ۱۶-۱۵ همانجا ص

این یک استراتژی جدید برای افغانستان نبود. سی آی ای در سالهای ۵۰ در برما و در سالهای ۶۰ در لاوس هم از همین استراتژی استفاده¹⁰ Vgl. Scott und S. 28; Mc Coy S. 15 کرده بود.

¹¹ Vgl. Rubin ۲۵۷ همانجا ص

تمویل نمایند. ¹² نتیجه آنکه تولید مواد مخدر از آغاز دهه 80 به اینطرف بصورت متداوم بلند رفته (به گراف صفحه ۹ مراجعه کنید) و اکنون افغانستان در سطح جهانی به کشور درجه یک تولید مواد مخدر تبدیل شده است.

اقتصاد جنگی – متصدیان جنگ:

دیگرگونی و ثبات

از نگاه سیاسی پایان جهاد ضد روسی، سقوط رژیم کمونیستی به رهبری نجیب الله بعد از اپریل 1992 و انتقال قدرت به مجاهدین، عامل بوجود آمدن جنگهای داخلی میان گروه های مجاهدین شد. اما روند ایجاد یک اقتصاد جنگی در افغانستان سه سال قبل از آن آغاز گردیده بود. شوروی و ایالات متحده امریکا بعنوان قدرتهای حمایتگر دو طرف جنگ، در ماه اپریل سال 1988 طی قرارداد هایی در کنفرانس ژنو توافق نمودند تا شوروی در طول 9 ماه یعنی فبروری 1989 قوای خود را از افغانستان خارج نماید. بر علاوه هردو طرف تلاش کردند تا در این مرحله طرفهای مورد حمایت خود را در جریان زدو خورد های داخلی جنگ قدرت، مسلح بسازند. بعد از خروج قوای نظامی شوروی، در استراتیژی ایالات متحده امریکا و همچنان شوروی، در قبال افغانستان تغییراتی رونما گردید. در قدم اول هم شوروی و هم ایالات متحده و هم پیمانان غربی اش حمایت مالی خود را برای افغانستان محدود ساختند. تا اینکه در سال 1992 آنرا بکلی قطع نمودند. اتحاد شوروی بخاطریکه مجموعه نظامش از هم پاشید و غرب هم بخاطریکه بلوک کمونیستی از بین رفته بود. محدودیت کمکهای خارجی بعد از سال 1992 یکی از عوامل تعیین کننده خارجی بود که باعث تسریع ایجاد تحولات در اقتصاد جنگی افغانستان گردید. رئیس جمهور نجیب تلاش نمود تا کسر بودجوی خود را از طریق هر چه بیشتر چاپ پول کاغذی جبران نماید که باعث ایجاد یک انفلاسیون بسیار شتابان اقتصادی گردید. بین سالهای 1987 تا سال 1992 قیمت اسمی پولیکه در جریان اقتصادی بود 45% تخمین زده میشد. از جانب دیگر بحران مواد غذایی باعث بلند رفتن سرسام آور قیمت مواد غذایی گردیده و پول افغانی در برابر دلار ارزش خود را بصورت متداوم از دست داد.¹³

از آنجاییکه رهبران مجاهدین و قوماندانهای منطوقی نیز حمایتهای مالی غرب را از دست داده بودند، ناگزیر در تلاش پیدا نمودن منابع جدید مالی شدند. همزمان به آن باشندگان روستایی نیز در وضعیت بد اقتصادی قرار گرفته و به خاطر زنده ماندن و ادامه حیات تلاش نمودند تا امکانات تازه ای را جستجو نمایند. جواب این سوال را تاجران (رهبران مجاهدین و قوماندانهای کوچک) و همچنان تولید کنندگان (دهاقین) در توسعه هر چه بیشتر اقتصاد مواد مخدر یافتند.

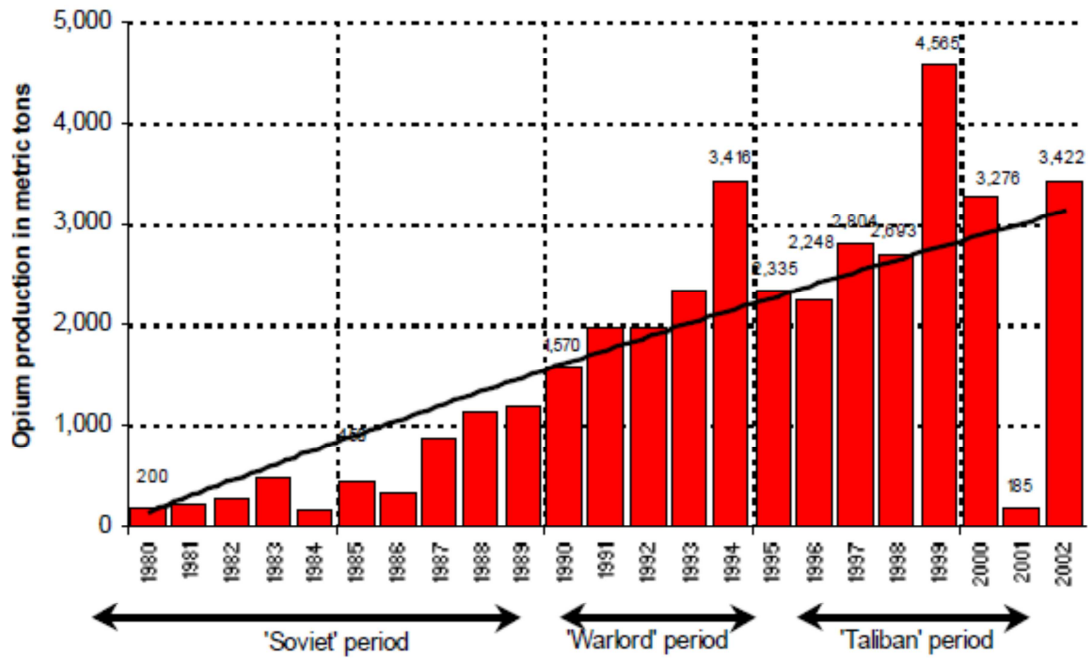
در اثر انفلاسیون مبالغ هنگفت پول نقد در دوران اقتصادی وجود داشت که بعنوان سرمایه اولیه در خدمت دگرگونی اقتصاد خودکفای زراعت از هم پاشیده ناشی از جنگ به یک اقتصاد تجاری- صادراتی مواد مخدر قرار بگیری.¹⁴ تریاک بهترین نباتی بود که تاجران با صدور غیر مجاز آن، مفاد هنگفتی را بدست می آوردند و مولدین (دهقانان) با بدست آوردن قرضه های کوچک شانس ادامه حیات پیدا میکردند. تریاک با مقایسه گندم به آب کمتر ضرورت دارد و در برابر خشکسالی مقاومتر است. از این لحاظ با وجود از بین رفتن سیستم آبیاری، زرع آن ممکن بود. بر علاوه زرع تریاک در وقت گرفتن حاصل ضرورت به کار زیاد داشته و برای تعداد زیاد از کارگران زراعتی و کسان دیگر زمینه کار و بدست آوردن عاید معینی را مساعد میساخت که

¹² همانجا ص ۲۰-۲۱ Vgl. Weiner

¹³ Vgl. Barnett R. Rubin, „ The Political Economy of War and Peace in Afghanistan”, in World Development; 28(2000)10, S.1789-1803 (1992)

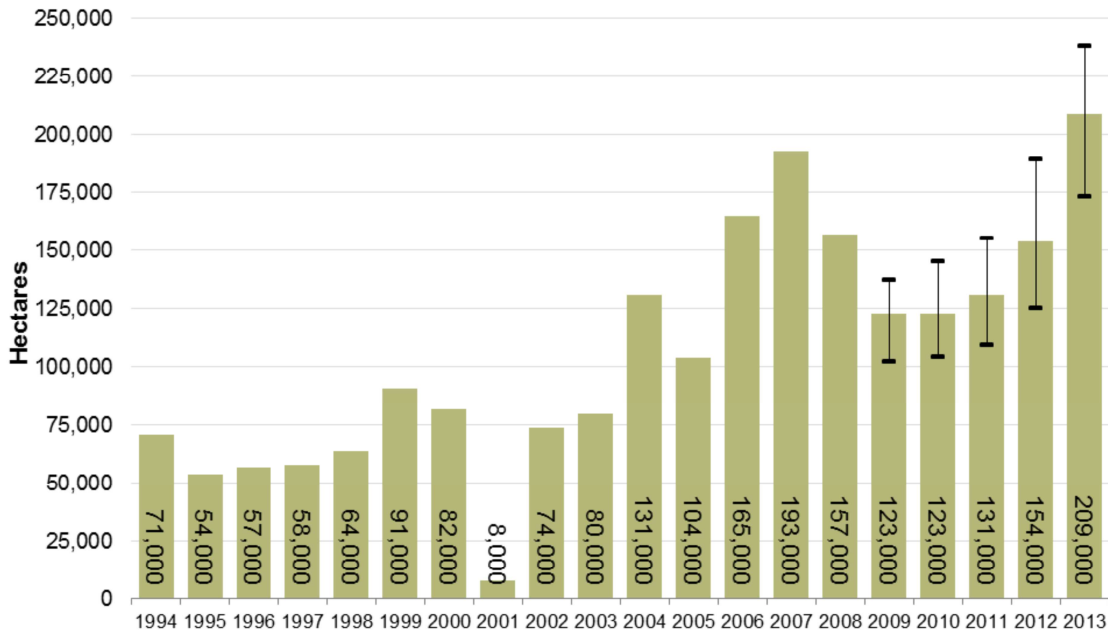
¹⁴ Vgl. Jonathan Goodhand, “ Corrupting or Consolidating the Peace? The Drug Economy and Post-conflict Peacebuilding in Afghanistan”, in: International Peacekeeping; 15 (Juni 2008) 3, S. 405-423 (408) ساحه زمینهای

Opium production in Afghanistan in metric tons (1980-2002)



منبع: سازمان ملل متحد شعبه جرایم و مبارزه علیه مواد مخدر ۲۰۰۳

ساحه زمینهای زرع تریاک از سال ۱۹۹۴-۲۰۱۳ در افغانستان



منبع: سازمان ملل متحد شعبه جرایم و مواد مخدر، وزارت مبارزه با مواد مخدر جمهوری اسلامی افغانستان نومبر ۲۰۱۳ کابل/وین www.unodc.org

تلاش ادامه حیات خود بودند. بر علاوه تریاک فشرده، سالها قابلیت گدام کردن را داشته¹⁵ و میتواند سه وظیفه را انجام دهد: بعنوان ذخیره برای آینده نگهداری میشود. بعنوان انباشت سرمایه میتواند احتکار شود چون قیمت آن در

¹⁵ تریاک یک دارایی دائمیست که در اثر گدام کردن دراز مدت بحیث، تریاک خشک، در مقایسه با تریاک تازه، تر، وزن خود را میبازد. این روند در بدست آوردن مفاد تأثیری ندارد. تریاک در مقایسه با هیرویین دیرتر گدام شده میتواند

برابر دالر همیشه رو به افزایش است. و بعنوان تادیه اسعاری مطمئن بعوض پول بی ارزش افغانی مورد استفاده قرار بگیرد.

همزمان با ازدیاد کشت تریاک در اواخر دهه 80 راه های ترانسپورتی مطمئنتر شده و تولید مواد مخدر به شکل حرفه ای تکامل نمود. انتقال مواد مخدر نیز نه توسط حیوانات و از طریق بیراهه بلکه توسط وسایط نقلیه جدید (موتور)، از طریق سرکهای عمومی در چوکات یک نظام ترانسپورتی ماورای سرحدات جغرافیایی به کشور های همسایه صورت میگرفت. مشهورترین قوماندانها و رهبران مجاهدین زرع، انتقال و فروش آنرا در مناطق تحت کنترل خود سازماندهی نموده و گروه های مختلف بدون مرکزیت واحد، مستقل از هم دیگر در تولید آن عمل میکردند. بدین ترتیب صنعت تولید مواد مخدر بدون کدام مانع فعالیت داشته و سال به سال در پایه رشد آن افزایش به عمل آمد¹⁶ در حال حاضر تریاک مهمترین قلم صادرات افغانستان را تشکیل میدهد که تولید آن در سطح جهانی بزرگترین رقم را میسازد. (مراجعه کنید به گراف سوم)

تریاک از سال 1992 به اینطرف نه به حیث یگانه بلکه به حیث مهمترین منبع عایداتی این کشور تبدیل شد. با وجود آنهم عواید آن به آن پیمانه نبود که بتواند جریان کمکهای مالی خارجی را نموده و جوابگوی تمویل ضرورتهای مالی جنگهای داخلی بعد از سال 1992 باشد. ادامه جنگها بعنوان یک عامل داخلی، تحولات اقتصاد جنگی را سرعت بخشید، زیرا رهبران مجاهدین و گروه های رقیب جنگی احتیاج به عواید بیشتر داشتند.

منبع مهم دیگر مالی آنها، قاچاق مواد و وسایل استهلاکی مختلف به ماورای سرحدات افغانستان بود. افغانستان به مرکز تجارت و خرید و فروش اموال مختلفه در منطقه تبدیل شده بود. قرارداد ترانزیتی سال 1965 میان افغانستان و پاکستان شرایط را برای قاچاق اموال تجارتي مساعد ساخته بود. به اساس این قرارداد اموال تجارتي بدون محصول کمرکی از طریق بنادر پاکستان به کشور محاط به خشکه افغانستان وارد و بعداً بدون وقفه همین اموال بطور قاچاق دوباره وارد خاک پاکستان شده و در بازار های مخصوص اموال قاچاق در پاکستان دوباره بفروش میرسید. منبع سوم عواید گروه های جنگی، کمکهای بین المللی بود. این کمکها شامل آن پولهای بودند که گروه های مذهبی منطقوی و ماورای منطقه از طریق کشوردوبای به گروه های مختلف مجاهدین انتقال میدادند. این کمکها بعد از سال 1994 به طالبان تعلق گرفت. بر علاوه بصورت غیر رسمی از طرف کنسرن یونیکل نیز به این گروه ها پول انتقال داده میشد. یونیکل از سال 1998 به بعد بصورت شکلی از دادن این کمکها دست کشید¹⁷. مخالفین طالبان نیز بعد از اواسط دهه نود از کمکهای کشور های غربی سود میبردند. این پولها به اساس ارتباطات که در سالهای هشتاد با مجاهدین برقرار شده بود، سمت و سو پیدا کرده و بنام «کمکهای انسانی به افغانهای بی بضاعت» میان گروه های مجاهدین تقسیم میشد. مشخصه این اقتصاد جنگی آن بود که قدرتمندان بعنوان «متصدیان جنگ» بصورت غیر متمرکز در مناطق تحت نفوذ خود این عواید نامشروع را بدست آورده و زرع و فروش مواد مخدر را، بدون آنکه دولت آنرا کنترل کرده بتواند، خارج نظام اقتصاد ملی، تقویت و سازماندهی مینمودند.

با به قدرت رسیدن طالبان در ماه سپتمبر 1996 در کابل، اقتصاد جنگی استحکام بیشتر پیدا کرد. طالبان بصورت متداوم 90% خاک افغانستان را به شمول شاهراه های ترانزیتی، میدانهای هوایی و عبورگاه های سرحدی تحت کنترل خود گرفتند و به این ترتیب تمام منابع عایداتی بدسترس شان قرار داشت. ساختار های قدرتهای منطقوی که تا این زمان وجود داشتند، تحت کنترل یک شکلی از قدرت دولتی در آمد که مقامهای رهبری طالبان در راس آن قرار داشتند. شورای نامنهاد قندهار به رهبری ملا عمر حاکمیت را بدست داشت. صنعت تولید مواد مخدر برای طالبان یک منبع خوب عایداتی بود، که جنبه رسمی دولتی را بخود گرفت. به اساس آن طالبان با گرفتن مالیات یکدهم عاید (عشر) و 20% ذکات بر تولید تریاک، هم مالکان زمین و هم مولدین مواد مخدر را مجبور به پرداخت نمودند.¹⁸ در صورت پرداخت این مالیات قوماندانهای محلی میتوانند به طالبان ببیوندند و به تجارت مواد مخدر ادامه بدهند. مالیاتی را که طالبان بصورت تخمینی تعیین کرده بودند، شامل مبالغ هنگفتی میشد که سالانه به آنها تعلق میگرفت. در سال 1999 عایدات طالبان از ناحیه عشر 15 میلیون دالر امریکایی و از درک ذکات بالغ بر 30 میلیون دالرامریکایی میشد. علاوه بر آن از سایر منابع عایداتی اقتصاد جنگی که در بالا توضیح داده شد، مبالغ هنگفتی را بدست می آوردند.¹⁹

s Opium Economy Challeng: Lessons and Policy Implications from a 'l. A. Byrd, Responding to AfghanistanVg Development Perspective, Washengton D.C.: World Bank South Asia Region, März 2008(Policy

wds.Worldbank.org-ResearchWorking Paper 4545) S. 8,www

¹⁶ Vgl. UNODC, The Opium Economy in Afghanistan (wie Fn.3),S.90

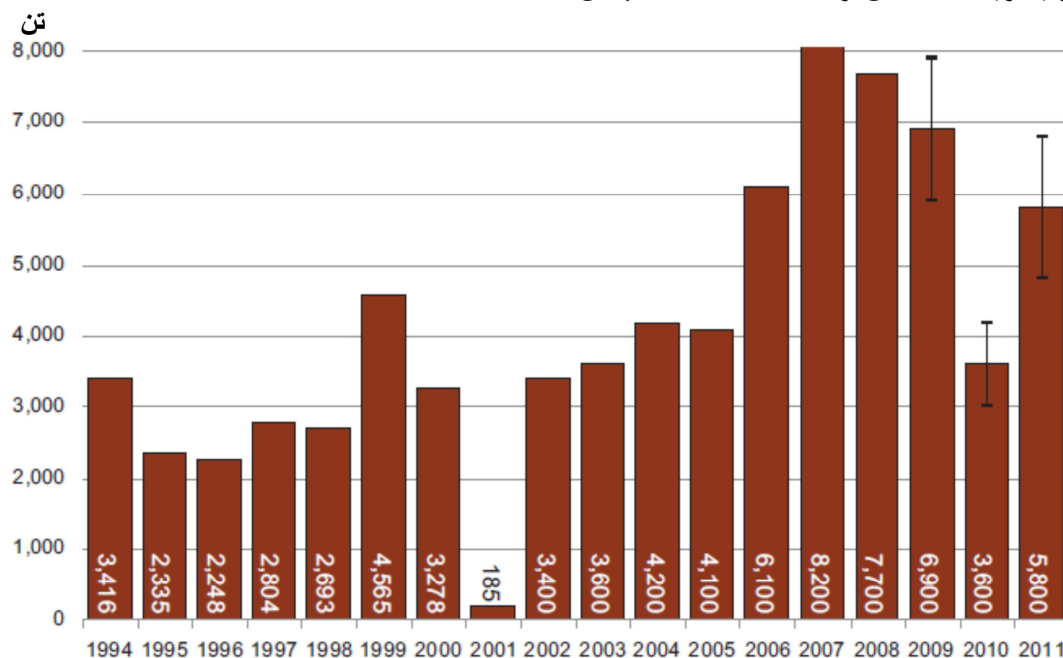
¹⁷ از زمان عروج طالبان کمپنی یونیکال با رهبری طالبان بخاطر کشیدن پایلین تماس نزدیک داشته و مراکز تربیوی را در یونیورسیتی هواما در ایالت نبراسکا تمویل میکردند که تخنیکر های افغان در آن در آینده تربیه میشدند. حمله راکتی ایالات متحده به مراکز تربیوی بن لادن در سرحدات میان افغانستان و پاکستان در سال ۱۹۹۸ و همچنان فشار گروه های فیمینستی امریکا در سپتمبر ۱۹۹۸ یونیکال را مجبور ساخت که از اقدام خود صرفنظر نماید.

Vgl. Ahmad Rashd,Taleban, ISLAM, Oil and the new Great Gamein Central Asia, London/New York 2000, S.170-175

¹⁸ Vgl. UNODC ۹۲ همانجا صفحه

¹⁹ Vgl. Rubin, „The political Economy of War and Peace in Afghanistan“ (wie Fn. 19), S. 1796

بیمانه تولید تریاک افغانستان از سال ۱۹۹۴-۲۰۱۱ به تن



ources: UNODC and UNODC/MCN opium surveys, 1994-2011. The high-low lines represent the upper and lower bounds of the estimate. Figures refer to own-the-opium

با تغییراتی که در ساختارهای اقتصادی افغانستان بوجود آمد "اقتصاد جنگی" نیز بیشتر تقویت گردید، با ایجاد این تحولات در وظایف بازیگران نیز تغییراتی رونما شد. در این مرحله جامعه بین المللی توجه بیشتر به طالبان بحیث عامل عمده جنگ داشت و بمخالفین آنها، بیشتر از همه به گروه های سنی مذهب مجاهدین کمتر توجه نمود. در سال 1999 طالبان تحت نفوذ هر چه بیشتر گروه های افراطی اسامه بن لادن و القاعده قرار گرفته و در سطح بین المللی تجرید گردیدند. ملا عمر در برابر فیودات بین المللی در زمینه کشت تریاک از خود عکس العمل نشان داده و بتاريخ 27 جولای 2000 یعنی در آغاز فصل، کشت کوکنار (نه تجارت آنرا) را ممنوع قرار داد. این اقدام بصورت غیر مترقبه توام با موفقیت بود. در حالیکه افغانستان در سال 2000، 70% تریاک دنیا را تولید میکرد، در سال 2001 تولید تریاک به 185 تن کاهش یافت یعنی به سطح اوایل دهه 80 (گراف صفحه ۱۱).²⁰ زمینهای زرع کوکنار به 91% (صفحه ۹) و مقدار تولید آن به 94% تقلیل یافت. تحلیل های بین المللی این اقدام رژیم طالبان را مداخله به منظور تنظیم اضافه تولید در بازار بین المللی ارزیابی نمودند تا قیمت ها را ثابت نگهدارند. اما در این زمینه به دو عامل اساسی توجه صورت نگرفت: اول اینکه طالبان با این اقدام تبارز قدرت کردند و توانمندی کنترل دولت خود را به نمایش گذاشتند، چیزیکه بسیار ناوقت مورد قبول جامعه بین المللی قرار گرفت.²¹ دوم اینکه این سوال مطرح نگردید که به غیر از طالبان چه کسانی دیگری در تولید مواد مخدر دست دارند؟ با توجه دقیق به این مساله، نتایج متفاوتی بدست می آید: بقیه تولیدی که در این سال بدست آمده بود متعلق به دو ولایتی میشد که از طرف مخالفین طالبان کنترل میگردد، ولایت بدخشان در شمال شرق و ولایت سمنگان در شمال. 83% تولید تریاک افغانستان در سال 2001 به ولایت بدخشان تعلق میگرفت. در این ولایت مقدار زمینی که در آن تریاک کشت میشد در مقایسه با سال گذشته سه برابر شده بود. 8% باقی ماند متعلق به ولایت سمنگان میشد.²² بدخشان در کل و سمنگان قسماً در تصرف مخالفین طالبان قرارداشت.

²⁰ Vgl. UNODC, همانجا صفحه ۹۳

²¹ Vgl. Mark Shaw, „Drug Trafficking and the Development of Organized Crime in Post-Taliban Afghanistan, in Doris Budenberg/William A. Byrd (Hg.). Afghanistan Drug Industry Structure, Functioning, Dynamics and Implications for Counter-Narcotics policy, D.C.: UNODC/The World Bank, Nov. 2006, S.210, Box 7.1. www.unodc.org/pdf/Afgh_drugindustry, Nov. 6

²² UNODC, „The Opium...“ S.93

مخالفین طالبان به شکل نسبتاً سستی با وجود زدو خورد های درونی در اتحاد شمال باهم وحدت نمودند. در این اتحاد گروه های سنی مجاهدین، بخشی از رهبران تشیع و یک تعداد از کمونیستهای سابق که بعد از سقوط نجیب تغییر موضع داده بودند، شرکت داشتند.

ولایت بدخشان در این مرحله نقش کلیدی داشت، چون نسبت به سایر مناطق در جلوگیری از نفوذ طالبان موفقتر بود. این ولایت تحت کنترل پروفیسر برهان الدین، یکی از رهبران مجاهدین قرار داشت که بصورت رسمی رهبری اتحاد شمال را نیز عهده دار بود. او از سال 1992 تا سال 1996 رئیس جمهوری اسلامی افغانستان نیز بود که بعد از بقدرت رسیدن طالبان هنوز هم در جامعه بین المللی بصورت رسمی از دولت افغانستان نمایندگی میکرد تا اینکه در دسامبر 2001 در کنفرانس پیترزبرگ مجبور شد به نفع حامد کرزی از این کرسی صرفنظر کند. تغییر محل تولید تریاک از مناطق تحت کنترل طالبان به منطقه تحت نفوذ اتحاد شمال در سال 2001 در حقیقت مطابق همان نمونه ای صورت گرفت که در جریان جنگ دراز مدت 1979-2001 در آن نقش بازیگران مختلف در حال تغییر و تبدیل بود.

این تغییر و تبدیل در سه مرحله صورت گرفت:

- در جریان جهاد ضد شوروی، گروه های مجاهدین سنی مذهب که مرکز شان پشاور پاکستان بود²³، بر علاوه کمکهای بین المللی از قاچاق مواد مخدر نیز عواید هنگفتی بدست می آوردند.
- بین سالهای 1989-1994 رهبران چریکها به متصدیان اقتصاد جنگی تبدیل شدند. آنها برای نگهداری قدرت بصورت غیر مرکزی از عواید نامشروع اقتصاد جنگی که متکی به صنایع مواد مخدر بود، سود بدست می آوردند.

طالبان بعد ها از دو جریان اتحاد هفتگانه احزاب سنی مذهب منشعب شدند.²⁴ اما رهبران گروه های جنگی و کمونیستهای سابق بعد از سقوط دولت نجیب در سال 1992 در مناطق تحت کنترل خود به متصدیان جنگی تبدیل شدند.

- حکومت پاکستان با در نظر داشت انشعاباتی که در میان احزاب بوجود آمد، بعد از سال 1994 اقدام به حمایت و ایجاد ساختار های جدید در میان این گروه ها نمود. گروه طالبان و تعداد زیاد از متصدیان اقتصاد جنگی خورد و بزرگ بصورت متوازن اما در دو سمت مخالف همدیگر تکامل کردند. طالبان تلاش نمودند تا ساختار های از هم پاشیده قدرت را به یک قدرت واحد مرکزی تبدیل نمایند و کوشش شان این بود تا از طریق یک نوعی از قدرت دولتی، امکانات مالی غیر مجاز را داخل یک نظم مالیاتی کنند. برخلاف گروه هاییکه در اتحاد شمال باهم جمع بودند با وجود مخالفت با طالبان در میان خود نیز بعنوان متصدیان جنگی به رقابتهای خود ادامه دادند. بخصوص گروه های سنی بخش پشاور بنا بر ارتباطات سالهای 80 با ایالات متحده و دولت های غرب دوباره تماس حاصل کردند. در این مرحله که آنها از حمایت های سیاسی و کمکهای مالی غرب سود میبردند زمینه های برسمیت شناختن رژیم طالبان نیز به یک امر نا ممکن تبدیل شد.

بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ زمانیکه حملات هوایی ایالات متحده بتاريخ ۷ اکتوبر آغاز و دولت نامنهاد طالبان از بین رفت.²⁵ ایالات متحده مانند سال ۱۹۷۹ ضرورت به یک متحد افغانی و نیروی زمینی داشت. در این مرحله متصدیان جنگی اتحاد شمال به هم پیمانان ایالات متحده تبدیل شد و در نومبر ۲۰۰۱ در کابل وزارتخانه های کلیدی را بعنوان سمبول ایجاد یک دولت جدید اشغال کردند. در آخر نومبر و ماه دسامبر ۲۰۰۱ آنها بعنوان نمایندگان رسمی افغانها در مذاکرات کنفرانس پیترزبرگ شرکت نمودند²⁶ حامد کرزی بعنوان رئیس جمهور جدید افغانستان تعیین شد. با ارتقای متصدیان جنگی بعنوان مهمترین هم پیمانان ایالات متحده در ارگانهای دولت، این متصدیان دیروزی به قدرتمندان دولتی بعد از جنگ افغانستان تبدیل گردیده و از طرف ایالات متحده بعنوان ناظمین جدید دولت در برابر جامعه بین المللی احیای شخصیت شدند. در چنین وضعی آنها میخواستند نفوذ خود را در بازی های قدرت نظام جدید

فقط قوماندان احمدشاه مسعود تاجک تبار از مرکز خود از دره پنجشیر علیه روسها عملیات میکرد ام یک یک دفتر ارتباطی در پشاور داشت.²³ مسعودبتاریخ ۹ سپتمبر ۲۰۰۱ در اثر حمله انتحاری یکی از اعضای القاعده در شمال افغانستان بقتل رسید

شاخه های اسلامیستی از طرف گلب الدین حکمتیار، برهان الدین ربانی (با احمد شاه مسعود)، محمد یونس خالص و عبدالرب رسپیل سیاف²⁴ رهبری میشد. در راس شاخه های سنتی را مولوی محمد نبی، صبغت الله مجددی و پیر سید احمد گیلانی قرار داشت.

Vgl. Asta Olsen, Islam and Politics in Afghanistan, Richmond 1995

یک بخش از اعضا و رهبران آنها موفق به فرار و یا مخفی شدند و در سالهای بعدی خود را دوباره سازماندهی کرده و بصورت غیر مرکزی²⁵ Vgl.: Thomas Ruttig, The other Side: Dimension of the Afghan Insurgency: Causes, Actors and Approaches to Talks, Afghanistan Analyst Network (AAN). Juli 2009 (Thematic Report 01/2009), www. Aan-afghanistan.org/index.asp?id=114

در میان چهار هیبت افغانی، اتحاد شمال با نفوذترین بخش بود. سه هیبت دیگر هر یک از یک بخش از گروه های جنگی و یا گروه های سیاسی²⁶ äche را نمایندگی میکردند. گروه روم از پادشاه سابق محمد ظاهر شاه که در روم زندگی میکرد نمایندگی میکرد. گروه پشاور به حلقه های پاکستانی نزدیک بود و گروه قبرس روابطی با ایران داشت.

Vgl. Thomas Ruttig, Afghanistan Institutionen ohne Demokratie. Strukturelle Schwächen des Staatsaufbau und Ansätze für eine politische Stabilität. Berlin: Stiftung Wissenschaft und Politik. Juni 2008 (SWP-Studie 17/2008). S. 17

زیادتر بسازند و برای رسیدن به این هدف اعضای اتحاد شمال سابق در بهار سال ۲۰۰۷ در حزب "جبهه ملی" متحد گردیدند. حالا این گروه ها زیر نام "جهادی ها" که شامل گروه های سنی و شیعه مجاهدین میشود، در حکومت کرزی نقش بازیگران اصلی را دارند (جدول 1). آنها بعنوان صاحبان قدرت جدید موقف گذشته خود را بحیث یک جمع برخاسته از اقتصاد جنگی با ساختار های حمایتی خود در بخش تجارت مواد مخدر و اقتصاد جنگی، در آن مناطقی حفظ کرده اند که در گذشته متعلق به طالبان بود.